دلایل فلسفی موافقان و مخالفان سقط جنین (سقط جنین در فلسفه‌ی اخلاق)

حسین اترک[1]

چکیده

در رابطه با سقط جنین سه دیدگاه وجود دارد: **موافقان** آزادی سقط که عمدتاً به اولویت حقوق زن مانند حق تصمیم‌گیری برای تولید مثل، حق کنترل بر بدن خویش، اصل خود- تعیینی زن و عدم تشخص اخلاقی جنین اشاره می‌کنند؛ **مخالفان** آزادی سقط که به تشخص اخلاقی، انسانیت و حق حیات جنین توسل می‌جویند؛ **میانه‌روها** که جواز سقط را منوط به اموری چون عدم سلامت و نقص جنین، تأثیر بارداری زن بر سلامت خویش و خانواده و میزان مسؤولیت زن در بارداری منوط می‌کنند. دو مسأله محل نزاع است: اول، آیا جنین انسان است و از چه زمانی یک شخص اخلاقی دارای حقوق انسانی مانند حق حیات می‌شود. دوم، در تعارض حقوق زن و جنین، کدام‌یک اولویت و تقدم دارد؟ مخالفان سقط، جنین را از زمان‌های اولیه رشد دارای تشخص و حقوق اخلاقی می‌دانند و تشخص اخلاقی را بر اساس رشد بیولوژیکی تفسیر می‌کنند. موافقان سقط، زمان تشخص را به مراحل متاخر تکامل جنین و حتی بعد از تولد موکول می‌کنند و رشد عقلی و روانی جنین را ملاک تشخص قرار می‌دهند. برخی نیز بر فرض انسانیت جنین حقوق مادر را مقدم بر حقوق جنین می‌پندارند. به‌نظر نگارنده، مسأله‌ی اصلی در سقط جنین حق حیات داشتن جنین و تعیین زمان انسان شدن آن است. حق حیات دائر مدار حیات است. جنین از زمانی که اعضای اصلی و رئیسه بدن کامل می‌شوند، یک انسان است و حق حیات دارد و سقط آن جایز نیست مگر برای حفظ جان مادر. قبل از این زمان، سقط مطلقاً جایز است چون جنین انسان نیست.

واژگان کلیدی: اخلاق، جنین، سقط، حق حیات، تشخص

[1] دکترای فلسفه تطبیقی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان

نشانی: زنجان، کوچمشکی، چهار راه اول، ۱۲متری اول، روبه‌روی مسجد مسلم بن عقیل پلاک ۷۰، *محل کار:* دانشگاه زنجان، کیلومتر ۵ جاده تبریز، گروه فلسفه، تلفن: ۰۹۱۲۵۴۱۹۱۲۱، email: atrak_hossein@yahoo.com

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

واژه شناسی

واژه‌ی «جنین» از نظر لغوی به معنای هر چیز پوشیده و مستور است و به بچه تا زمانی که در شکم مادر است، جنین گفته می‌شود. بنابراین محصول حاملگی را که مبدأ آن استقرار نطفه در رحم و انتهای آن لحظه‌ی ماقبل ولادت است، به دلیل این‌که به‌وسیله‌ی «زهدان» مادر پوشیده شده است جنین نامیده‌اند (۱).

طرح مسأله

سقط جنین[۲] یعنی پایان دادن عمدی به زندگی جنین در رحم پس از بارداری و قبل از تولد. آیا سقط جنین از نظر اخلاقی جایز است یا نه؟ اگر جایز است در چه مواردی و در چه مرحله‌ای از بارداری جایز است؟ در این مقاله بر آنیم منازعاتی که در فلسفه‌ی اخلاق در باب سقط جنین صورت گرفته و دلایل موافقان و مخالفان سقط، در اثبات نظر خود و رد دلایل رقیب، را بیان کرده و در نهایت آن‌چه از نظر عقلی به ذهن نگارنده می‌رسد را ذکر نماییم. لذا مراد ما در این مقاله بیش‌تر طرح فلسفی مسأله‌ی سقط جنین است نه مسائل فقهی و شرعی آن.

دیدگاه‌ها

به‌طور کلی دیدگاه‌های مطرح در مسأله‌ی سقط جنین به سه دسته تقسیم می‌شوند: موافقان محدودیت سقط، کسانی که اغلب به‌عنوان مخالف سقط جنین معرفی می‌شوند، موافقان جواز سقط کسانی‌که طرفدار آزادی سقط جنین هستند و میانه‌روها. مخالفان سقط اغلب جنین را از نخستین زمان‌های رشدش(و شاید از زمان لقاح و بارداری) یک شخص کامل اخلاقی می‌دانند و همان حقوق اخلاقی اشخاص کامل را برای او قائل هستند که مهم‌ترین حق، حق مصونیت از قتل است. مخالفان افراطی سقط هیچ استثنائی را برای سقط جایز نمی‌دانند. اما اغلب مخالفان، سقط را برای حفظ جان یا سلامت مادر، از باب دفاع از نفس، مجاز می‌شمارند.

موافقان جواز سقط جنین به‌ندرت آن را غیر مجاز می‌شمارند. بسیاری از آن‌ها که فمینیست هستند، تصمیم‌گیری زن برای تولد حمل خود یا عدم آن را از جمله حقوق اصیل زن در تولید مثل می‌دانند. برخی دیگر از موافقان غیر فیمینیست، بیش‌تر روی استقلال اخلاقی و اصل خود- تعیینی زن و عدم تشخص اخلاقی جنین تأکید می‌کنند. اگر زن موجود مستقل اخلاقی است، حق تصمیم‌گیری در مورد بدن خود را دارد. اغلب آن‌ها گرچه به الزامات اخلاقی در مورد عدم قتل و آسیب به دیگران معتقدند ولی جنین را فاقد خصوصیات روان‌شناختی و بیولوژیکی به‌عنوان یک شخص کامل اخلاقی دارای حقوق می‌دانند و سقط جنین را کشتن و قتل یک شخص کامل اخلاقی تفسیر نمی‌کنند (۲).

میانه‌روها معتقدند سقط جنین از نظر اخلاقی گاه جایز و گاه جایز نیست. آن‌ها در دیدگاه‌هایشان ملاک‌های متفاوتی را در نظر می‌گیرند؛ مانند: مراحل رشد، سعادت و سلامت فعلی و آینده‌ی جنین، تأثیر ادامه‌ی بارداری و تولد بر زن، خانواده و کسانی‌که با او در ارتباطند، مقدار مسؤولیت زن در بارداری و حامله شدن و قوت و ضعف دلایلش برای سقط (۲).

محل نزاع

دو مسأله‌ی مطرح در سقط جنین این است که «آیا جنین انسان است و از چه موقع یک شخص کامل اخلاقی دارای حقوقی همانند دیگر اشخاص بالغ جامعه‌ی اخلاقی از جمله حق حیات می‌شود؟» که از آن به مسأله‌ی تشخص[۳] یاد می‌شود. دیگر این‌که بر فرض انسانیت و تشخص اخلاقی جنین، «در تعارض میان حقوق مادر و حقوق جنین کدام‌یک مقدم است، به‌طور خاص حق حیات جنین مقدم است یا حق کنترل مادر بر بدنش؟».

۱. مسأله‌ی تشخص جنین

مخالفان سقط آغاز تشخص جنین را زمان‌های اولیه‌ی رشد جنین قرار می‌دهند و تشخص را به‌طور کلی بر اساس

[2]. abortion

[3]. personhood

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

رشد بیولوژیکی جنین تفسیر می‌کنند. آن‌ها جنین را از همان مراحل اولیه رشد یک موجود مستقل انسانی دارای حقوق اخلاقی از جمله حق حیات می‌دانند، چون معتقدند رشد بیولوژیکی انسان یک پروسه‌ی مستمر است و هیچ نقطه‌ی متمایزی در رشد جنین وجود ندارد که به‌طور جدی ممتاز از سایر نقاط باشد و هیچ لحظه‌ی جادویی وجود ندارد که جنین ناگهان شخص انسانی گردد. بنابراین از همان اول باید او را شخص اخلاقی و انسانی دانست.

در مقابل، موافقان سقط معمولاً زمان تشخص اخلاقی جنین را به مراحل متاخرتر حتی بعد از تولد برمی‌گردانند. آن‌ها نه رشد بیولوژیکی بلکه رشد توانایی‌های روان‌شناختی جنین مانند خودآگاهی را ملاک قرار می‌دهند. به عقیده‌ی ایشان یک جنین گرچه از نظر بیولوژیکی یک انسان است ولی این را برای شخص اخلاقی بودن و داشتن حق حیات کافی نمی‌دانند (۲).

میانه‌روها با فهم هیچ‌یک از دو گروه قبل از تشخص اخلاقی توافق ندارند. بسیاری معتقدند در پروسه‌ی رشد جنین نقاط مشخص و متمایزی وجود دارد که از نظر اخلاقی می‌تواند مهم باشد. برخی پایان دوره‌ی رویانی و برخی پایان دوره‌ی جنینی که تمام سیستم‌های ارگانیکی کامل شده‌اند را حائز اهمیت می‌دانند. برخی زمان رشد عصب‌ها و به‌طور خاص رشد عصب‌های احساسی را مهم می‌دانند. برخی نیز زمان زیست‌پذیری جنین در خارج از رحم به‌طور مستقل را ملاک تشخص می‌دانند (۳).

۱-۱. استدلال مخالفان سقط در مسأله‌ی تشخص

در مسأله‌ی تشخص اخلاقی جنین، مخالفان سقط عمدتاً استدلال واحدی دارند و آن تمسک به حق حیات است. *جان تی. نونین*[4] از مخالفان سقط جنین، چنین استدلال می‌کند:

الف) همیشه کشتن انسان بی‌گناه نادرست است. ب) جنین یک انسان بی‌گناه است. ج) پس کشتن و سقط جنین نادرست است.

مهم اثبات مقدمه دوم است. به عقیده‌ی نونین معیار انسانیت آبستن شدن از والدین انسانی است. جنینی که از آبستن شدن والدین انسانی پدید آمده است از همان زمان لقاح یک موجود انسانی است. بنابراین سقط او از آغاز، کشتن انسان بی‌گناه محسوب می‌شود و غیر مجاز است مگر برای نجات جان مادر آن‌جا که ادامه بارداری برایش خطرناک است(۴).

۱-۲. استدلال موافقان سقط در مسأله‌ی تشخص

۱-۲-۱. استدلال *ماری آنه ویرن*[5]: جنین شخص اخلاقی نیست و حق حیات و مصونیت از قتل ندارد. او معتقد است یک مغالطه در استدلال مخالفان سقط نهفته است: «انسان» در مقدمه‌ی اول و دوم به یک معنا به‌کار نرفته است. در مقدمه‌ی اول، انسان به معنای شخص اخلاقی و عضو کامل جامعه‌ی اخلاقی است. ولی در مقدمه‌ی دوم انسان به معنای فردی از نوع انسان بیولوژیکی در مقابل خرگوش یا عقاب است. انسان بیولوژیکی ربطی به جامعه‌ی اخلاقی ندارد و فاقد حقوق اخلاقی از جمله حق حیات است. او می‌گوید قبول داریم که جنین انسان بیولوژیکی است ولی این باعث نمی‌شود که حق حیات داشته باشد. تنها اشخاص اخلاقی دارای این حق هستند.

ویرن شخص اخلاقی و عضو جامعه‌ی اخلاقی را کسی می‌داند که دارای خصوصیات زیر باشد:

۱- ذی شعور بودن: قابلیت داشتن تجربیات و احساسات آگاهانه از جمله قابلیت تجربه‌ی درد و لذت؛

۲- تعقل: قوه‌ی حل مسائل پیچیده‌ی جدید؛

۳- فعالیت ارادی: فعالیتی که از روی ژنتیک و کنترل نیروی خارجی نباشد؛

۴- قوه‌ی ارتباط و انتقال اطلاعات از طریق معانی و پیغام‌ها؛

۵- خودآگاهی و ادراک نفس: مفهومی از خود به‌عنوان

---

[4]. John T. Noonan استاد حقوق دانشگاه کالیفرنیا و برکلی

[5]. Mary Anne Warren

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

فرد یا عضوی از گروه اجتماعی (۵).

ویرن خود معترف است که این خصوصیات تحلیل دقیق شخص اخلاقی نیستند، ولی برای حل مسأله‌ی سقط کافی هستند. لازم نیست یک موجود همه‌ی این خصوصیات را داشته باشد که شخص اخلاقی به او صدق کند ولی هر تعداد از آن‌ها را بیش‌تر داشته باشد اطمینان به تشخص او بیش‌تر خواهد بود و بالعکس هر چه کم‌تر از آن‌ها برخوردار باشد در تشخص اخلاقی او مترددخواهیم بود و اگر هیچ‌یک از آن‌ها را نداشته باشد می‌توان مطمئن بود که او شخص اخلاقی نیست. جنین هیچ‌یک از این خصوصیات را ندارد، پس شخص اخلاقی دارای حقوق اخلاقی از جمله حق حیات نیست و کشتن او اشکال اخلاقی ندارد. البته ویرن معترف است که هرچه جنین رشد می‌کند، بیش‌تر از این خصوصیات برخوردار می‌شود؛ مثلاً جنین هفت ماهه درجه‌ی ابتدایی شعور را دارد و به نور و صدا واکنش نشان می‌دهد. پس بهتر می‌داند که اگر زنان بنا بر سقط دارند در ماه‌های اولیه این کار را بکنند. ولی در نهایت جنین نه ماهه را هم فاقد تشخص اخلاقی و حق حیات می‌داند (۵).

۱-۲-۲. *مایکل تولی*[6] از دیگر موافقان سقط جنین و نوزادکشی ملاک تشخص اخلاقی و داشتن حق را اصل علاقه‌مندی[7] می‌داند: «تنها انواعی از موجودات صاحب حق هستند که (می‌توانند یا) دارای علاقه هستند». از آن‌جا که علایق تا حدودی با سعی و تلاش مرکب هستند و تلاش به‌دنبال میل و آرزو می‌آید، چیزهایی که خالی از امیال و آرزوها هستند، مانند روزنامه، فاقد حق هستند (۶).

سلول تخم بارور شده‌ی انسانی گرچه روزی دارای علایق و امیال خواهد بود، فعلاً فاقد آن‌هاست پس حقی هم ندارد؛ از جمله حق حیات. بنابراین، سقط در مراحل اولیه‌ی رشد جایز است. اما در مراحلی که رشد کامل شده و به نقطه‌ای رسیده که امیال و علایقی می‌تواند داشته باشد طبق اصل علاقه دارای حق است. اما این مشخصاً به معنای داشتن حق حیات نیست. چون تولی در ادامه اصل دیگری را به نام «اصل علایق خاص» بیان می‌کند: «موجود نمی‌تواند حق خاص R را داشته باشد مگر این‌که حداقل قادر به داشتن علاقه‌ی خاص I که با داشتن حق R بیش‌تر می‌شود باشد». وی این علاقه‌ی خاص را علاقه به ادامه‌ی حیات و بقاء نفس بیان می‌کند. جنین فاقد این علاقه است پس حق حیات ندارد. بنابراین در مراحل پایانی بارداری هم سقط جایز است (۶).

اما مسأله به این‌جا ختم نمی‌شود او باز می‌گوید:« از آن‌جا که من معتقد نیستم نوزادان انسانی شخص اخلاقی باشند بلکه فقط اشخاص بالقوه‌اند و از آن‌جا که فکر می‌کنم از بین بردن اشخاص بالقوه از نظر اخلاقی خنثی و بی‌طرف باشد، نتیجه‌ی صحیح این است که نوزادکشی از نظر اخلاقی فی‌نفسه مجاز است.» (۳) .

نظر مختار

اولاً به‌نظر نگارنده در مسأله‌ی تشخص اخلاقی باید گفت درست است که جنین یک شخص کامل اخلاقی به مانند بزرگسالان که دارای حقوق کامل اخلاقی هستند نیست. اما از حداقل حقوق اولیه انسانی برخوردار است. به‌عبارت دیگر، حقوق اخلاقی مختلف هستند. برخی از آن‌ها در هر مرحله‌ای از رشد بین انسان‌ها مشترک است. این‌ها حقوق اولیه‌ی انسانی‌اند. هرکس که فردی از انسان می‌گردد دارای آن حقوق خواهد بود. از جمله آن‌ها حق حیات و مصونیت از قتل است. اما برخی از حقوق اخلاقی مختص به سنین و مراحل خاصی از رشد هستند که هر فردی با پا گذاشتن به آن مرحله دارای آن‌ها می‌شود، مانند حق احترام و سپاس‌گزاری. احترامی که ما به یک شخص در سنین مختلف می‌گذاریم متفاوت است. افراد مسن و سالخورده از احترام بیش‌تری نسبت به افراد میانسال و جوان برخوردارند. چنین احترامی مسلماً نسبت به یک کودک لازم نیست. مثلاً لازم نیست ما به احترام یک کودک از جا برخیزیم. ما قبول داریم که جنین از حقوق

---

[6]. Michael Tooley پس از مدتها تدریس در دانشگاه ملی استرالیا اکنون استاد دانشگاه کلورادواست

[7]. interest

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

یکسانی با بزرگسالان برخوردار نیست ولی دارای حقوق اولیه‌ی انسانی است.

به‌نظر ما حق حیات دائر مدار حیات است. هر موجودی که از نظر بیولوژیکی حیات داشته باشد، از حق حیات نیز برخوردار است، گرچه خود آگاه به این حق نباشد و نتواند مطالبه کند. حتی حیوانات و گیاهان نیز از حق حیات برخوردارند و ما حق از بین بردن آن‌ها را بدون دلیل نداریم. دلیل ما بر این مسأله تنقیح مناط است یعنی مناط و ملاکی که باعث می‌شود ما کشتن انسان‌های بالغ را از نظر اخلاقی نادرست بشماریم زنده بودن و حیات داشتن آن‌هاست نه رشد روان‌شناختی و عقلانی آن‌ها. اگر شخص بالغی حتی کم‌ترین شعور و آگاهی از خود نداشته باشد و از لحاظ عقلی و احساسی در پایین‌ترین سطح باشد و مثلاً رشد روانی او به اندازه‌ی جنین چهارماهه باشد، ما باز کشتن او را نادرست می‌شماریم چون موجود زنده است. حیوانات و گیاهان نیز این ملاک را دارا هستند پس کشتن آن‌ها نیز غیر اخلاقی است.

ثانیاً اگر دقت شود در بحث سقط جنین، مسأله این نیست که آیا جنین حق حیات دارد یا نه، مسأله این است که آیا ما حق کشتن جنین را داریم یا نه؟ ممکن است کسی قائل باشد که جنین حیوان است و شأنیت داشتن حقی را ندارد ولی این به معنای بودن حقی برای ما در کشتن او نیست. اثبات حق برای خود محتاج دلیل است. کسی ذاتاً دارای حق سلب حیات از موجود زنده است که خودش حیات را به او اعطا کرده باشد. ما از جانب خود مطمئن هستیم که چنین قدرتی نداریم که موجود زنده‌ای را خلق کنیم پس حق سلب حیات از موجود زنده‌ای را نیز نداریم. اثبات چنین حقی محتاج دلیل است. بله آن‌جا که موجود زنده‌ای جان ما را تهدید می‌کند این حق ایجاد می‌شود و ما می‌توانیم از خود دفاع کنیم. اما در غیر این صورت خیر.

ثالثا حق حیات انسانی از لحظه‌ی تحقق انسانیت و فردی از نوع انسان شدن ثابت می‌شود. پس مهم این است که تعیین کنیم جنین کی فردی از نوع انسانی می‌شود. رشد قوای روان‌شناختی به تنهایی نمی‌تواند ملاک خوبی برای تعیین انسانیت باشد، چرا که لازم می‌آید بسیاری از افراد انسانی از دایره انسان بودن خارج شوند و بسیاری از غیر انسان‌ها داخل در انسانیت گردند. بنابراین بهترین ملاک تمایز انسان از غیر انسان رشد بیولوژیکی و ساختاری است. والدین، ارگان‌های ظاهری و خصوصیات ژنتیک سه عامل مهم در تعیین نوع موجودات هستند. این‌که این نطفه از چه والدینی ایجاد شده، اندام و ارگان‌های بدنی او شبیه چه نوعی از موجودات است و خصوصیات ژنی او چیست، تعیین‌کننده‌ی نوع یک موجود است. اگر جنین از والدین انسانی ایجاد شده که در این صورت ژن‌های انسانی هم خواهد داشت، به محض این‌که اندام‌های او شکل بگیرند، وارد جرگه‌ی انسان‌ها شده و برخوردار از حقوق اولیه‌ی انسانی خواهد شد. جنینی که اندام‌های او شکل انسانی ندارد، مثلاً دارای سر انسانی و بدن اسبی است گرچه دارای هوش و تعقل هم باشد نمی‌توان انسان نامید.

اما مسأله‌ی مهم دیگر تعیین اعضای اصلی و رئیسه‌ی بدن است. وجود همه‌ی اعضاء بدنی برای انسان نامیدن یک فرد لازم نیست. شخصی که دست یا پا نداشته باشد باز انسان است. پس مهم تعیین آن دسته از اعضای بیولوژیکی و بدنی است که حیات انسانی وابسته به آن‌هاست.

در تعیین این اعضاء باید از علم پزشکی و فیزیولوژی کمک گرفت. اعضاء رئیسه و اصلی انسان مغز، قلب، سیستم تنفسی، خون، کلیه هستند که بدون این‌ها ادامه‌ی حیات انسانی غیر ممکن است. اعضای غیر رئیسه عبارتند از: چشم، گوش، زبان، دست، پا و غیره. به‌نظر ما آن‌چه قوام انسانیت به آن است، تحقق انسانیت هم به آن است. بنابراین هر زمان که اعضای اصلی بدن جنین شکل گیرند و کامل شوند، جنین فردی از انسان شده است و دارای حق حیات و مصونیت از قتل است. علم پزشکی زمان تحقق این اجزاء را مشخص کرده است و در مورد هر جنین هم می‌تواند تعیین کند. لذا در

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

نگاه نخست و بدون لحاظ جهات دیگر مانند جهات شرعی، می‌توان گفت قبل از این زمان چون جنین هنوز فردی از انسان نشده است سقط آن جایز است و پس از آن جایز نمی‌باشد. بنابراین جنینی که مثلاً آنانسفال و فاقد سر است حتی اگر در مراحل پایانی حاملگی و بعد از چهار ماهگی نیز باشد، سقط آن جایز است. چرا که جنین فاقد اجزاء رئیسه‌ی انسانی نه یک انسان بلکه بیش‌تر شبیه یک انگل است که از بدن میزبان خود استفاده می‌کند. ممکن است اشکال شود که جنینی که هنوز اعضای اصلی بدنی او شکل نگرفته یا ناقص شکل گرفته از حرمت و کرامت انسانی برخوردار است و نباید سقط شود. جواب ما این است که اصل حرمت و کرامت انسانی یک اصل مورد قبول است ولی موضوع آن انسان بالفعل است نه توده سلولی که قرار است در آینده انسان شود یا جنین ناقصی که شبیه انسان نیست و نمی توان آن را انسان نامید. تسری این اصل به غیر انسان یا انسان بالقوه خروج از موضوع اصل است.

البته چون از نظر علوم تجربی و پزشکی اثبات روح و زمان ورود آن به بدن غیر ممکن است، وارد این بحث نمی‌شویم. ولی می‌توان گفت این‌که در شرع اسلام چهار ماهگی را زمان ورود روح به بدن جنین بیان کرده‌اند به همین خاطر است که در این زمان جنین از لحاظ بدنی و فیزیولوژیکی، اعضای بدنی او کامل شده و فردی از انسان می‌شود و کشتن انسان ممنوع است. لذا سقط جنین بعد از چهار ماهگی و ولوج روح جایز نیست.

۲. مسأله‌ی اولویت حقوق زن یا جنین

بسیاری از فیلسوفان معتقدند مسأله‌ی تشخص اخلاقی مسأله‌ی مبهمی است. تعیین این‌که چه شرایطی و چه مقدار از آن‌ها برای تشخص اخلاقی لازم است مشکل و تاحدودی دل‌بخواهی است. نمی‌توان عامل یگانه‌ای برای تشخص اخلاقی ارائه کرد. بنابراین، این دسته از فیلسوفان سعی می‌کنند مسأله‌ی سقط جنین را با دلایل دیگری غیر از تشخص حل کنند.

۲-۱. استدلال جودیث تامسون:

جودیث جرویث تامسون[8] استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا در استدلالی بر جواز سقط، چنین می‌گوید: ما حتی اگر جنین را از زمان لقاح شخص بدانیم از آن نتیجه نمی‌شود که سقط جایز نیست. گاه چنین استدلال می‌شود که جنین شخص است. و هر شخصی حق حیات دارد. پس جنین حق حیات دارد. شکی نیست زن نیز حق تصمیم‌گیری در این‌که چه چیز در بدنش رخ دهد دارد. اما حق حیات جنین قوی‌تر از حق زن بر بدنش است. پس سقط جنین غیر مجاز است. تامسون می‌گوید این استدلال به‌نظر معقول می‌آید، ولی اجازه دهید مسأله‌ای را بررسی کنیم (۷).

صبح روزی از خواب بیدار می‌شوید و می‌بینید پشت به پشت یک نوازنده‌ی ویولون بر روی تخت بیمارستان هستید. این ویولون‌نواز مشهور از بیماری مهلک کلیه رنج می‌برد. جامعه‌ی دوستداران موسیقی با مطالعه‌ی تمام گزارشات پزشکی مشاهده کرده‌اند که تنها شما از نوع خون مناسب با ویولون نواز برخوردار هستید و می‌توانید به او کمک کنید. بنابراین شب گذشته شما را دزدیده و سیستم گردش خون ویولون نواز را به شما متصل کرده‌اند. بنابراین کلیه‌های شما می‌تواند سموم را از خون او و خودتان دفع کند. رئیس بیمارستان به شما می‌گوید: ما خیلی متأسفیم که دوستداران موسیقی این کار را با شما کرده‌اند. اگر ما متوجه می‌شدیم هرگز اجازه نمی‌دادیم. ولی الان ویولون‌نواز به شما متصل است. قطع اتصال از شما موجب کشته شدن او خواهد شد. اما اگر نه ماه به شما متصل باشد بیماری او بهبود یافته و با سلامتی از شما جدا خواهد شد (۷).

جودیث تامسون می‌پرسد که آیا اخلاقا بر شما لازم است که به این شرایط رضایت دهید؟ بدون شک اگر رضایت دهید کار بسیار خوبی کرده‌اید، یک فداکاری بزرگ. اما اگر به جای نه ماه قرار باشد نه سال به او متصل باشید چه؟ یا بیش‌تر؟ یا تا آخر عمرتان؟ همه‌ی اشخاص حق حیات دارند. ویولون

[8]. Judith Jarvis Thomson

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

نواز شخص است. پس حق حیات دارد. شکی نیست که شما حق تصمیم‌گیری بر بدنتان دارید ولی حق حیات ویولون‌نواز مهم‌تر است. بنابراین هرگز نباید از او جدا شوید. این استدلال مانند استدلال ممنوعیت سقط معقول به‌نظر می‌رسد ولی در واقع نادرست است (۷).

نکته‌ی دیگری که خانم تامسون به آن اشاره می‌کند این است که حق حیات داشتن به معنای حق کشته نشدن نیست بلکه به معنای حق کشته نشدن ظالمانه و ناعادلانه است. ویولون‌نواز حق حیات دارد ولی شما هم حق بر بدنتان دارید و با قطع اتصال ظلمی به او نکرده و او را ظالمانه نکشته‌اید (۷).

البته جودیث تامسون معتقد نیست که زن همیشه حق کنترل بر بدن خویش دارد. اگر حاملگی زن اختیاری بوده، پس او به جنین حق استفاده از بدنش را داده است. بنابراین، سقط جایز نیست. اما اگر حاملگی از روی تجاوز بوده، چون زن نقشی در این حاملگی نداشته پس، حق استفاده از بدن خویش را به جنین نداده است. بنابراین سقط و کشتن جنین به معنای کشتن ظالمانه و محروم کردن او از حقش نیست (۷).

نقد استدلال تامسون

۱. *فرانسیس بک وایت*[9] می‌گوید اشکال اول تامسون این است که جنین جزء بدن مادر نیست و حق کنترل مادر بر بدن خود به معنای حق کنترل بر جنین نیست. دوم، حق کنترل زن بر بدن خود صحیح است ولی همه جا نمی‌توان از آن استفاده کرد. ما هم‌چنین موظف به عدم اضرار به غیر هستیم. و چون سقط و حق کنترل بر بدن موجب اضرار به جنین می‌شود استفاده از آن جایز نیست (۸).

اشکال سوم بک وایت این است که جنین در رحم حق در نگاه نخستی نسبت به بدن مادر دارد. بچه در رحم به‌طور طبیعی حقی بر بدن مادر دارد. برخلاف ویولون نواز که هیچ حقی نداشت. این ساختار طبیعت است که رحم را محیط زیست و رشد جنین قرار داده است. موجودات انسانی در این مرحله از رشد باید در این محیط قرار داشته باشند. لذا این حق جنین حق کنترل بدن مادر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اشکال چهارم بک وایت این است که می‌گوید تامسون فراموش کرده است که سقط جنین در واقع کشتن آن است نه صرفاً خودداری از معالجه. تامسون موردی را تصویر می‌کند که اخلاقا خودداری از درمان پزشکی موجه است. من اخلاقا ملزم نیستم تا کلیه‌ام را در اختیار دیگری بگذارم حتی اگر او محتاج باشد. اما در مورد سقط، مادر فقط قطع ارتباط از جنین نمی‌کند بلکه با داروهای سقط، جنین را تکه‌تکه کرده از بدن خارج می‌کند. بله، اگر صرفاً جدا کردن بند ناف و خارج کردن جنین با عمل سزارین بود خودداری از ادامه‌ی ارتباط محسوب می‌شد (۸).

۲. *بروچ برودی*[10] در نقد تامسون می‌گوید خلاصه دلیل جودیث تامسون این است که داشتن حق حیات برای جنین به معنای داشتن حق استفاده از بدن مادر نیست. اما باید دو نکته را تفکیک کرد: حفظ حیات و سلب حیات. آن‌چه خانم تامسون مدعی نفی آن است داشتن وظیفه‌ی حفظ حیات ویولون نواز یا جنین است. این وظیفه خیلی ضعیف است. ما ملزم به حفظ حیات دیگران نیستیم. اما وظیفه‌ی عدم سلب حیات دیگران وظیفه‌ی محکمی است. یقینا ما نمی‌توانیم به بهانه‌ی از دست دادن چیزی در زندگی خودمان از انجام این وظیفه شانه خالی کنیم. این‌که مادر حق کنترل بر بدن خود دارد باعث نمی‌شود که مجاز به سلب حیات از جنین باشد. بله، مادر وظیفه‌ای نسبت به حفظ حیات جنین هم ندارد ولی پذیرش این به معنای داشتن حق سقط نیست (۹).

۲-۲. استدلال جین انگلیش[11]: خانم جین انگلیش موضع میانه‌ای در مسأله‌ی سقط دارد. وی معتقد است همیشه کشتن بی‌گناه نادرست نیست. اگر کسی به شما حمله کند و تنها راه جلوگیری، کشتن یا صدمه زدن به او باشد این کار از باب دفاع از نفس مجاز است. جنین گرچه بی گناه است ولی

[9]. Francis J. Beckwith

[10]. Baruch Brody

[11]. Jane English

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

ممکن است جان مادر را به خطر اندازد. اما او بر خلاف تامسون معتقد است حق استقلال فیزیکی زن(حق کنترل بدن) و حق دفاع از نفس مطلق نیستند و گاه ممکن است تحت الشعاع وظیفه‌ی عدم اضرار به دیگران قرار گیرند. اگر حضور جنین یک تهدید ساده به منافع زن باشد، به‌نظر می‌رسد دفاع از خود نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی سقط باشد. اما اگر تهدید جنین مساوی ضرر جدی و از دست دادن عضوی از بدن مادر یا کشته شدن او باشد، گرچه جنین بی‌گناه است کشتنش جایز است. ولی اگر بتوان با آسیب کم‌تر به جنین خود را از خطر نجات داد کشتن او جایز نیست (۱۰).

انگلیش معتقد است در ماه‌های اول بارداری چون جنین شبیه انسان نیست کشتن او به خاطر منافع مادر یا خانواده هر چه باشد جایز است ولی در ماه‌های پایانی که جنین فردی از انسان است، به‌جز برای نجات مادر سقط جایز نیست. در مراحل میانی بارداری که جنین شبیه بچه می‌شود سقط فقط در صورتی جایز است که ادامه‌ی بارداری باعث ضررهای فیزیکی یا روان‌شناختی یا اجتماعی و یا اقتصادی شود (۱۰).

۲-۳. استدلال دان مارکوس: دان مارکوس[12] استاد فلسفه دانشگاه کانزاس از دیگر فیلسوفانی است که معتقد است مخالفان و موافقان سقط که در استدلال خود به مسأله‌ی تشخص اخلاقی می‌پردازند همگی در اشتباهند. آن‌چه در مسأله‌ی سقط مهم است فهم چیزی است که قتل را فی‌نفسه نادرست می‌سازد. اگر چیزی که قتل به خاطر آن نادرست است را بفهمیم آن‌گاه با بررسی این‌که این معنا در سقط جنین وجود دارد یا نه می‌توان پاسخ درستی و نادرستی سقط را یافت. نادرستی قتل نه به خاطر تأثیرش بر قاتل و نه بر دیگران است بلکه به خاطر تأثیرش بر مقتول است. تلف‌کردن حیات آدمی از بزرگ‌ترین ضررهایی است که می‌تواند برای شخص روی دهد. از دست دادن حیات یعنی محرومیت از تمام تجارب، فعالیت‌ها و لذاتی که ممکن بود در صورت ادامه‌ی حیات به آن‌ها نایل شود. بنابراین قتل نادرست است چون مقتول را از نیل به آینده‌اش محروم می‌کند. اما نه هر آینده‌ای بلکه محرومیت از آینده‌ی هوشیارانه بد است یا به تعبیر دیگر محرومیت از زندگی و آینده‌ای مانند ما داشتن قتل را نادرست می‌سازد. سقط، جنین را از تمام فعالیت‌ها و تجربه‌هایی که ممکن بود در آینده همانند یک انسان بزرگسال داشته باشد محروم می‌کند. بنابراین معنایی که به خاطرش قتل نادرست بود در سقط جنین و نیز نوزاد و کودک‌کشی وجود دارد. پس سقط جنین نادرست است چون جنین را از داشتن آینده‌ای خوب یا داشتن آینده‌ای مانند آینده‌ی ما محروم می‌کند (۱۱).

به‌نظر می‌رسد مشکل این حرف آن است که این معنا نادرستی قتل را همه جا توضیح نمی‌دهد. شخصی را فرض کنید که از بیماری مهلکی رنج می‌برد و یک‌ساعت بعد خواهد مرد. آیا کشتن او در ثانیه و یا صدم ثانیه قبل از مردن بر اثر بیماری جایز است؟ او که آینده‌ای همانند ما ندارد و ما او را از آینده‌اش محروم نمی‌کنیم پس باید قتلش نادرست نباشد. ولی همه می‌دانیم قتلش نادرست است. پس قتل به خاطر چیزی غیر از ملاکی که مارکوس بیان کرد نادرست است. به‌نظر ما قتل به خاطر خودش یعنی قتل بودنش نادرست است. قتل یعنی کشتن یعنی سلب حیات از دیگری؛ سلب حیاتی که دارد نه حیاتی که در آینده خواهد داشت. سلب حیات از هر انسان زنده در لحظه حیات، نادرست است ولو این‌که یک لحظه بعد خواهد مرد.

نظر مختار در مورد دلیل استقلال و حق کنترل

در مورد استدلال جودیث تامسون و حق کنترل زن بر بدن خویش و حق دفاع نفس باید گفت که :

۱- اولاً حق دفاع از نفس همیشه به معنای حق کشتن مهاجم نیست. حق دفاع از نفس متعلق به موردی است که جان شخص مورد تهدید قرار گرفته باشد و کسی قصد کشتن یا آزار و اذیت او را داشته باشد. روشن است که در حالت اول شخص حق دفاع از نفس خویش را دارد. اما این به معنای حق کشتن مهاجم نیست بلکه حق دفاع از خود است.

[12]. Don Marquis

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

اگر نجات جان خود و دفع تهدید او با ترساندن یا زخمی کردن او میسر باشد حق کشتنش را نداریم. اما اگر جز کشتن او راهی برای نجات جان خودمان نیست آن‌گاه مجاز به کشتنش هستیم. اما در حالت دوم یعنی آن‌جا که تهدید برای کشتن شخص نیست بلکه کسی صرفاً قصد آزار و اذیت و ضرر زدن به او را دارد نه قصد کشتن، شخص باز حق دفاع از نفس و دفع ضرر از آن را دارد ولی برای دفع ضرر و اذیت او حق کشتنش را ندارد. حق متناسب با تهدید است. چون او قصد جان نکرده پس ما هم حق کشتن او را به دلیل دفاع از نفس نداریم. مگر این‌که راهی برای خلاصی از آزار و اذیت او جز کشتنش وجود نداشته باشد.

در مسأله‌ی سقط جنین هم آن‌جا که بارداری تهدید کننده‌ی جان مادر است حق سقط و کشتن جنین مطلقاً وجود دارد، فرقی نمی‌کند جنین در چه مرحله‌ای از رشد باشد. اما اگر بارداری تهدید کننده‌ی جان نیست و مخصوصاً آن‌جا که صدمات جبران ناپذیری برای مادر ندارد و صرفاً موجب درد حمل و زایمان است به بهانه اذیت و درد، حق کشتن و سقط نداریم. بلکه فقط حق کاهش و رفع درد را داریم. اگر بتوان با روش‌هایی این درد را بدون صدمه به جنین کاهش داد باید آن را انجام داد.

۲- اگر برای جنین حق استفاده از بدن مادر قائل نباشیم استدلال جودیث تامسون قابل خدشه نیست و درست است. مادر حق کنترل بر بدن خویش دارد و می‌تواند به جنین اجازه‌ی استفاده از بدنش را ندهد. اما این به معنای حق سقط و کشتن جنین نیست. بلکه زن حق دارد جنین را از بدن خود بیرون کند. یعنی مثلاً با عمل سزارین یا روش دیگر بدون صدمه زدن به جنین او را از بدنش خارج کند. اگر جنین توانایی بقا و زنده ماندن در بیرون از بدن مادر را داشت چه بهتر و اگر نداشت و مرد، زن مسؤول مردن او نیست. چون او جنین را نکشته فقط از بدن خود که مالکش هست بیرون کرده است. مثل غریبه‌ای که در سرمای کشنده‌ی زمستان بدون اجازه وارد خانه ما می‌شود و ما او را بیرون می‌کنیم و او بیرون از خانه بر اثر سرما می‌میرد. در این‌جا ما مسؤول کشتنش نیستیم. هر چند از جهت عمل نکردن به وظیفه‌ی نوع‌دوستی قابل نکوهش و موأخذه هستیم.

۳- به‌نظر ما حق کنترل بر بدن و ممانعت از استفاده بیگانه مربوط به موردی است که یک موجود بیگانه و خارج از ما از بدنمان استفاده کند. مانند ویولون‌نواز. ولی جنین از بیرون و بدون اجازه وارد بدن ما نشده است. مسأله‌ی جنین نه شبیه ویولون‌نواز بلکه شبیه باکتری و ویروسی است که وارد بدن می‌شود و با تلفیق با سلول‌های بدن موجب پیدایش غده‌ای در بدن می‌گردد. این غده از مواد غذایی بدن، قند، خون و اکسیژن بدن استفاده می‌کند و رشد می‌نماید. این‌جا ما صحبت از حق کنترل بر بدن نمی‌کنیم. غده بخشی از بدن شده است، اگر مزاحم است در صورت امکان خارج می‌کنیم، وگرنه در بدن می‌ماند و درد می‌کشیم. اگر جنین حق حیات داشته باشد مانند غده‌ای است که نمی‌توان دست به آن زد و از بدن خارج کرد و اگر حق حیات نداشته باشد مانند غده‌ای است که می‌توان خارجش نمود.

۴- اما شاید بتوان بر خلاف ادعای تامسون برای جنین حق استفاده از بدن مادر را اثبات کرد. مثالی بزنیم. بیماری از ناراحتی معده رنج می‌برد. پزشک او را از خوردن برخی غذاها منع می‌کند. پزشک به او هشدار می‌دهد که اگر این غذاها را بخوری سبب پیدایش غده‌ای در معده تو می‌شود که رشد خواهد کرد و تا ۹ ماه نمی‌توان آن را از بدنت بیرون آورد. بیمار برخلاف هشدار پزشک به‌خاطر علاقه‌ی مفرط، از آن نوع غذاها می‌خورد. و پس از مدتی غده‌ای در معده او پیدا می‌شود و مجبور به تحمل ۹ ماه درد می‌شود. این بیمار چون با علم به احتمال بیماری این غذاها را خورده کسی جز خود را مقصر نمی‌داند. حال این مثال را با مورد سقط جنین مقایسه کنید. زنی با علم به این‌که اگر با مردی مجامعت کند احتمال حامله شدنش وجود دارد و با علم به این‌که جنین حق حیات دارد و سقط آن جایز نیست، این کار را می‌کند. پس از مدتی او حامله می‌شود. بر فرض این‌که جنین را دارای حق حیات

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

بدانیم، در این‌جا جنین مانند غده‌ای در بدن زن می‌شود که تا ۹ ماه نمی‌تواند دست به آن زد و از بدنش بیرون کرد. در واقع، این زن با پذیرش خطر مجامعت، حق استفاده از بدنش را به جنین داده است. مانند بیماری که با علم به ایجاد بیماری بر اثر خوردن غذاها این خطر را می‌پذیرد. پس در جایی که حاملگی ارادی بوده زن حق کنترل بر بدن خویش را اسقاط کرده و به جنین اجازه‌ی استفاده داده است. در نتیجه، سقط آن جایز نیست.

اما در موردی که حاملگی ناخواسته و به خاطر تجاوز بوده است، پس از شکل گیری اندام انسانی و تحقق انسانیت، باز زن حق سقط ندارد. چون مانند این است که بیمار در مثال ما نه از روی عمد بلکه به اشتباه یا به زور دیگران غذایی را که پزشک منع کرده است را بخورد. بیمار به ناچار مبتلا به آن غده در معده خویش خواهد شد گر چه تقصیری نداشته، این قانون طبیعت و جبر روزگار بوده است. زن هم گرچه در حاملگی نقش نداشته، قربانی جبر طبیعت شده است. چون طبق قانون طبیعت اگر اسپرم مرد به تخمدان او راه یابد غده‌ی جنینی شکل پیدا خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

به‌نظر ما مسأله‌ی اصلی در سقط جنین حق حیات داشتن جنین است. حق حیات دائر مدار حیات بیولوژیکی است. از زمانی که اعضای رئیسه‌ی بدن انسانی در جنین شکل می‌گیرند، جنین فردی از انسان است و حق حیات دارد. قبل از این زمان جنین فرد انسانی نیست، بنابراین سقط آن به هر طریقی جایز است. بعد از این زمان، سقط آن جایز نیست مگر جان مادر در تهدید باشد یا صدمات جدی به سلامت مادر وارد کند که از باب دفاع از نفس سقط آن جایز می شود. ولی نه به این معنا که حق کشتن جنین را داریم بلکه حق خارج نمودن جنین از بدن، بدون صدمه‌زدن به آن مثلا با عمل سزارین را داریم.

منابع

۱. ابن منظور ج م. «لسان العرب»، الطبعه‌ی الاولی. بیروت: دار صادر؛۱٤۱۰ق، جلد۱۳، ص۹۳.

2. Davis AN. Abortion. In: Becker LC. Encyclopedia of Ethics. New York: Routledge Publishing; 2001, vol 1, pp. 2-4.
3. Pojman LP, Beckwith FJ. The Abortion Controversy. Canada: Wadsworth Publishing Company; 1998, pp. 204, 285.
4. Noonan JT. Abortion is morally wrong. In: Pojman LP, Backwith FJ, eds. The Abortion Controversy. Canada:Wadsworth Publishing Company; 1998, pp. 203, 205.
5. Warren MA. On the moral and legal status of abortion. In: Lafollete H eds. Ethics in Practice. Blackwell; 1998, pp. 76-79.
6. Tooley M. In defense of abortion and infanticide. In: Pojman LP, Beckwith FJ. The Abortion Controversy. Canada: Wadsworth Publishing Company; 1998, pp. 211-14.
7. Jarvis TJ. A defense of abortion. In: Pojman LP, Beckwith FJ. The Abortion Controversy. Canada: Wadsworth Publishing Company; 1998, pp.118-125.
8. Beckwith FJ. Arguments from bodily rights: a critical analysis. In: Pojman LP, Beckwith FJ. The Abortion Controversy. Canada: Wadsworth Publishing Company; 1998, pp.134-5, 141, 144, 145.
9. Brody B. Opposition to abortion: a human rights approach. In: Arthur J. Morality and Moral Controversies. p.197.
10. English J. Abortion: beyond personhood argument. In: Pojman LP, Beckwith FJ. The Abortion Controversy. Canada: Wadsworth Publishing Company; 1998, pp.315-319.
11. Marquis D. Why abortion is immoral. In: Pojman LP, Beckwith FJ. The Abortion Controversy. Canada: Wadsworth Publishing Company; 1998, pp.344-347.

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

[Downloaded from ijme.tums.ac.ir on 2025-12-05]